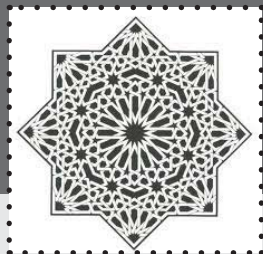


# تبیین علل وقوع انقلاب اسلامی ایران در نگاه استاد مطهری با تاکید بر گزاره های اصلی فلسفه دینی تاریخ



سید علیرضا آهنچی<sup>۱</sup>

## چکیده

این مقاله در صدد است تا با استفاده از رهیافت تحلیل گفتمان در چهارچوب مدل تبیینی استاد مرتضی مطهری وقوع انقلاب اسلامی را از سه بعد مبانی نظری، نقش علل معطوف به ساختار و نقش علل معطوف به عاملیت انسانی بررسی نماید و برای نمود بیشتر این امر، از گزاره های اصلی فلسفه تاریخ یعنی جامعه، اصل علیت، نقش نوابع، سنن الهی و عوامل محرک تاریخ استفاده می کند و در پایان وقوع انقلاب اسلامی را به عنوان نقطه عطفی در تحلیل پدیده های اجتماعی نسبت به نظریات مسلط پیشین معرفی می نماید.



**کلیدواژه ها:** انقلاب اسلامی، علل معطوف به ساختار، علل معطوف به عاملیت انسانی، استاد مطهری.

### مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم ترین پدیده های سیاسی - اجتماعی قرن حاضر موجب تحولات بزرگی در گستره اندیشه و عمل شده و توجه بسیاری از صاحب نظران را به خود جلب کرده است؛ آن گونه که تاکنون بسیاری از نویسندگان داخلی و خارجی با رهیافتها و نظریات گوناگون در تبیین علل وقوع انقلاب و ماهیت آن، آثاری را نگاشته اند. نویسندگانی چون حامد الگار، تدا اسکاچپول، میشل فوکو، آصف حسین، امیر ارجمندنیا و منوچهر محمدی. یکی از این تلاشهای نظری، نظریه استاد مطهری درباره تبیین علل وقوع انقلاب اسلامی است. تبیینی که استاد مطهری درباره وقوع انقلاب اسلامی بیان کرده به طور خاص در دو اثر ایشان جای گرفته است:

(۱) کتاب «بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر» که در سال ۱۳۵۷ش، هم زمان با فاجعه ۱۷ شهریور منتشر شد. در این اثر، برخی از مسائل عمده و اساسی نهضت اسلامی ایران، از جمله ریشه ها، ماهیت، هدف و رهبری آن، تحلیل شده است (مطهری، ۱۳۸۶ش (الف)).

(۲) کتاب «آینده انقلاب اسلامی ایران» که در بردارنده مجموعه سخنرانیها، مصاحبه ها و یادداشت های استاد مطهری در مقطع حیات سه ماهه ایشان پس از انقلاب اسلامی است. این اثر معطوف به توصیف و تبیین انقلاب اسلامی ایران است (مطهری، ۱۳۸۷ش (الف)).

پژوهش حاضر با هدف ساختار بندی؛ یعنی قراردادن اجزاء و مقولات مختلف نظریه ایشان که پراکنده و آمیخته در یکدیگر هستند، درون یک ساختار دقیق و منطقی انجام شده است. این پژوهش در پی ارائه گزارش و روایتی مختصر و ساختار یافته از نظریه استاد مطهری درباره تبیین انقلاب است. ساختار این پژوهش شامل دو بخش عمده است: در بخش اول، مبانی نظری دیدگاه های استاد مطهری درباره علل وقوع انقلاب اسلامی تشریح شده که دربر دارنده معرفت شناسی اجتماعی و هستی شناسی اجتماعی است. بدون مطالعه دقیق این مبانی، دیدگاه های ایشان در موضوع طرح شده، موجه و منطقی به نظر نمی رسد. در بخش دوم، عللی که ایشان در زمینه

وقوع انقلاب اسلامی برشمرده، بررسی می‌شود که خود شامل دو قسمت است: علل معطوف به ساختارهای اجتماعی و علل معطوف به عاملیتهای انسانی. در واقع این تقسیم بندی محصول تمایز میان علل از نظر قرار داشتن آنها در سطح خرد یا کلان است که معیار و ملاکی متداول در جامعه شناسی می‌باشد. در این پژوهش برای محدود بودن و مفید واقع شدن بررسیها، از گزاره‌های اصلی فلسفه دینی تاریخ بهره گرفته شده است که به خواننده و نگارنده این امکان را می‌دهد تا به دریافت و انتقال معانی و مفاهیم از سطحی کلان مبادرت ورزد و انقلاب اسلامی را به عنوان یک الگوی کلان و جامع در تحلیل پدیده‌های اجتماعی روزگار معاصر به حساب آورد.

### ● مبانی نظری

نظریه استاد مطهری درباره پدیده انقلاب اسلامی مبتنی بر یک سری اصول و پایه‌ها می‌باشد که تحت عنوان مبانی نظری بحث ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استاد مطهری معتقد است که مبانی و مبادی هر علمی شامل دو دسته است (مطهری، ۱۳۸۷ش (پ)، ج ۱، صص ۲۳ و ۲۴):

- ۱) «مبادی تصویری» که روشنگر تعاریف اصطلاحات اساسی به کار رفته در آن علم است.
- ۲) «مبادی تصدیقیه» که خود دربر دارنده دو گروه از اصول است:  
اول، «اصول متعارفه» که عبارت است از «یک یا چند اصلی که دلایل و براهین آن علم، بر روی آنها بنا شده و خود آن اصول، بدیهی و غیر قابل تردید است» (همان، ج ۱، ص ۲۴).  
دوم، «اصول موضوعه» که عبارت است از: «یک یا چند اصلی که برخی از دلایل آن علم، متکی به آنهاست و خود آن اصول، بدیهی و جزمی اذهان نیست و دلیلی هم عجالاً بر صحت آن اصول نیست، ولی آن اصول را مفروض الصحه گرفته‌ایم و البته ممکن است که یک اصل موضوع، در یک علم جنبه وضعی و فرضی داشته باشد، ولی در علم دیگر با دلایل مخصوص آن علم، به تحقق پیوسته باشد» (همان).

اصول متعارفه، همان بدیهیات فلسفی هستند که هر علمی متکی بر آنهاست و موضوع بحث ما در این پژوهش نیستند، اما اصول موضوعه در واقع در این پژوهش ماهیت تعیین کننده‌ای دارند و مقصود نگارنده از مبانی نظری به صورت عمده همان «اصول موضوعه» است که در اینجا، «اصول موضوعه نظریه اجتماعی استاد مطهری» را دربر می‌گیرد. اصول موضوعه نظریه اجتماعی

استاد مطهری، چیزی جز رویکرد وی در «فلسفه علوم اجتماعی» نیست که در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

(۱) «معرفت شناسی اجتماعی» که درباره مسائل مرتبط با شناخت ما از جهان اجتماعی بحث می‌کند؛ از قبیل واقع‌نمایی شناخت اجتماعی، روش‌های شناخت اجتماعی، تعمیم شناخت اجتماعی و ... .

(۲) «هستی‌شناسی اجتماعی» که درباره آن چیزهایی که باید شناخته شوند و موضوع و متعلق شناخت اجتماعی هستند، بحث می‌کند، همچون کنشگر، جامعه و ساختارهای آن، علیت میان پدیده‌های اجتماعی، دگرگونی اجتماعی و ... .

بنابراین، نظریه اجتماعی امکان تحقق و تولد ندارد، مگر آنکه موضوع خویش را در قبال مسائل مرتبط با معرفت‌شناسی اجتماعی و هستی‌شناسی اجتماعی روشن کرده باشیم، به این سبب است که استاد مطهری تأکید می‌کند: «مبادی تصویری و تصدیقیه هر فنی به منزله نقاط اتکا و از لحاظی به منزله ابزار و اسباب کار آن فن به شمار می‌رود» (همان، ج ۱، ص ۲۵).

نگارنده در این مجال قصد ندارد که به همه استدلال‌های استاد مطهری از باب انتخاب رهیافت معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه برگزیده توسط ایشان بپردازد و فقط آن قسمتی را که جهت تبیین اصول موضوعه فلسفه اجتماعی ایشان نیاز است، بیان خواهد کرد.

ایشان درباره تفاوت ماهوی انقلاب‌های اجتماعی با یکدیگر تصریح می‌کند: «وقایع و حوادث اجتماعی و تاریخی همانند پدیده‌های طبیعی، احیاناً از نظر ماهیت با یکدیگر اختلاف دارند. همه نهضت‌های تاریخی را نمی‌توان از نظر ماهیت یکسان دانست. هرگز ماهیت انقلاب اسلامی صدر اسلام، با ماهیت انقلاب کبیر فرانسه و یا انقلاب اکتبر روسیه یکی نیست» (همان، ج ۳، ص ۶۳). در مجموع می‌توان این‌گونه اظهار نظر کرد که دیدگاه استاد مطهری نه همچون بعضی نظریه‌ها، داعیه‌های فراگیر و عام دارد و نه همچون قسمی دیگر از نظریات، بسیار محدود و تنگ دامنه است، بلکه نظریه‌ای میان‌دامنه است.

## ● هستی‌شناسی اجتماعی

استاد مطهری نقطه عزیمت را در هستی‌شناسی اجتماعی خود انسان و ویژگیهای او قرار می‌دهد و در چهارچوبی الهی - اسلامی به این کنشگر می‌نگرد.

ایشان ویژگیهایی از این قبیل را برای انسان برمی‌شمرد: «از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند [...] نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانت دار خدا مسئول خویشتن و جهان [...] از شرافت و کرامت ذاتی برخوردار است، احیاناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره‌گیری مشروع از نعمتهای خدا به او داده شده است، ولی در برابر خدای خودش وظیفه دار است» (مطهری، ۱۳۸۷ش (ب)، ج ۴، ص ۱۴).

استاد مطهری معتقد است: انسان دارای یک «هویت تکوینی» است که مخلوق اجتماع نیست، بلکه در متن خلقت به او اعطا شده و همین هویت تکوینی منشأ «انسانیت» وی است. ایشان این هویت تکوینی را فطرت الهی در انسان می‌نامد و معتقد است: فطرت یکی از عوامل اصلی سازنده شخصیت انسان و تعیین‌کننده مسیر آینده اوست و همین فطرت را عامل گراییدن انسان به سوی ارزشهای متعالی انسانی از جمله خدا طلبی می‌داند. ارزش فوق‌العاده این عامل در نگاه استاد مطهری چنان والا است که آن را «امّ المعارف» می‌داند (همان، ج ۵، صص ۱۰۰ و ۱۹۶).

ایشان وجود فطرت الهی را باعث صدور کنشهای معطوف به ارزش از انسان می‌داند و تأکید می‌کند که این عامل سبب می‌گردد که انسان تنها در پی دستیابی به «خواسته‌های مادی و خودخواهانه» نباشد، بلکه گستره وسیعی از کنشهایش در راستای ارزشهایی صورت پذیرد که از جنس معنویات و حوائج و گرایشهای فراحوانی هستند: «او تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند؛ یگانه محرک او حوائج مادی زندگی نیست. او احیاناً برای هدفها و آرمانهایی بس عالی می‌جنگد و می‌جوشد. او ممکن است که از حرکت و تلاش خود جز رضای آفریننده، مطلوبی دیگر نداشته باشد» (همان، ج ۴، ص ۱۳).

ایشان در ادامه مباحث انسان در هستی‌شناسی اجتماعی خود، از دو نوع منطق برای زندگی سخن گفته است: «منطق فطرت» و «منطق منفعت». در منطق فطرت است که جستجوی ارزشهای

الهی و رستن از تعلقات مادی شخصی یا طبقاتی معنا می‌یابد و همین منطبق است که موجب صدور کنشهای معطوف به ارزشهای الهی از انسان می‌گردد (همان، ج ۴، ص ۲۶).

بنابراین، تحقق پدیده‌های اجتماعی و مدخلیت علی کنشگر در آنها تنها به غرایز حیوانی انسان بازمی‌گردد، بلکه گاه ریشه در فطریات انسانی کنشگر دارد و از جاذبه‌های معنوی نهفته در سرشت او برمی‌خیزد.

ایشان در ادامه به وصف دیگری از انسان می‌پردازد و آن براساس مفهوم آزادی است. ایشان در این بخش با به کار بردن دو مفهوم عقل و اراده معتقدند که انسان نه دارای اراده مطلق و بی‌قید و شرط است و نه آن چنان است که مغلوب و در بند ساختارهای محیط بیرون از خویش باشد، بلکه دارای آزادی نسبی است و این دو نیرو می‌توانند در کنار هم به زندگی انسان شکل دهند: «انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق جو و حق طلب، حاکم بر خویش و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیط و جبر سرشت و جبر سرنوشت. بنابر این تلقی از انسان، ارزشهای انسانی در انسان اصالت دارد؛ یعنی انسان خواهان حق و حقیقت و عدالت و مکرمت‌های اخلاقی است و به موجب نیروی عقل خود می‌تواند طراح جامعه خود باشد و تسلیم کورکورانه محیط نباشد و به موجب اراده و نیروی انتخاب‌گری خود طرحهای فکری خود را به مرحله اجرا در آورد» (مطهری، ۱۳۸۷ش (ت)، صص ۴۷ و ۴۸).

در واقع بنابر نگاه ایشان، نوعی رابطه متقابل و دو سویه میان «کنشگران انسانی» و ساختارها برقرار است، به گونه‌ای که کنشگران هم می‌باید درون شرایط ساختاری به کنشگری بپردازند و هم اینکه ایفای نقش توسط آنان می‌تواند به پیدایش تغییراتی در ساختار منجر شود: «بدون شک انسان از محیط و شرایط خود متأثر می‌شود، ولی این تأثیر و تأثر، یک جانبه نیست. انسان نیز روی محیط خود تأثیر می‌کند» (همان، ص ۴۸).

البته همان طور که بیان شد، طبق نظر استاد مطهری، آزادی انسان، نسبی است و همه ساختارها هم شکننده و دگرگونی پذیر نیستند و انسان تنها می‌تواند به نقش پیش برنده یا بازدارنده آنها نسبت به کنش خویش آگاه گردد، اما در اینجا نیز دوباره این انسان است که نوع کنش را انتخاب می‌کند. سنتهای تاریخی و اجتماعی که قرآن کریم به آنها اشاره می‌کند، چنین ساختارهایی هستند: «قرآن کریم نکته فوق العاده آموزنده‌ای در مورد سنتهای تاریخ یادآوری می‌کند و آن

اینکه مردم می‌توانند با استفاده از سنت جاریه الهی در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند، به اینکه خویش و اعمال و رفتار خویش را نیک یا بد گردانند؛ یعنی سنتهای حاکم بر سرنوشتها، در حقیقت یک سلسله عکس‌العملها و واکنشها در برابر عملها و کنشها است. عملهای معین اجتماعی، عکس‌العملهای معین به دنبال خود دارد، از این رو در عین آنکه تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او، به هیچ وجه محو نمی‌گردد» (همان، ص ۱۹).

بنابراین شهید مطهری با بررسی ویژگیهای انسان در هستی‌شناسی‌اش که برگرفته از مکتب اسلام است، یک سازوکار ارتباطی بین «انسان‌شناسی» و «تبیین اجتماعی» طراحی می‌کند که هم نقش ساختارهای اجتماعی و هم عاملیتهای انسانی در آن دیده شده است؛ یعنی از یک سو، پدیده‌های اجتماعی محصول کنشهای کنشگران انسانی‌اند و از سوی دیگر، خصوصیات کنشگران انسانی در تکوین ماهیت پدیده‌های اجتماعی دخالت دارد.

به عنوان مثال استاد مطهری مدعی است که انقلاب اسلامی یک انقلاب فطری است؛ زیرا ریشه در مطالبات و جهت‌گیریهای فطری کنشگر مسلمان ایرانی داشته است.

### ۱. جامعه به عنوان ساختار اجتماعی

همان‌گونه که اشاره شد، ایشان به طراحی سازوکار ارتباطی میان ساختار و عاملیت انسانی روی آورده‌اند، تا کنشهای معطوف به ارزش را که از سوی آدمی صادر می‌شود، تبیین نمایند. ایشان مفهوم جامعه را بستر و محیطی برای ایجاد این سازوکار محسوب کرده و در ابتدا این تعریف را از جامعه ارائه می‌دهند: «جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسانها که در اثر جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و آرمانها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند» (مطهری، ۱۳۸۷ش (ب)، ج ۵، ص ۱۸).

ایشان برای مشخص نمودن بحث خود، در مورد اینکه آیا مفهوم جامعه حقیقی است یا اعتباری، به موضع‌گیری می‌پردازند و در نهایت قائل به وجود حقیقی جامعه می‌شوند؛ بدین معنی که علاوه بر وجود کنشگران فردی، وجود دیگری نیز در میان است که کنشگران فردی، اجزای سازنده آن به شمار می‌آیند. وی معتقد است که این نظر با قرآن نیز هماهنگ است؛ زیرا

قرآن نیز به وجودی فراتر از کنشگران فردی در ساحت اجتماع اشاره دارد: «قرآن برای امتها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است. بدیهی است که اگر امت وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنی ندارد. اینها دلیل است که قرآن به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است» (همان، ج ۵، ص ۲۸).

نخستین نتیجه‌ای که از پذیرش وجود جامعه برمی آید، این است که این وجود حقیقی، دارای قواعد و سنتهایی مستقل از کنشگران فردی است؛ یعنی جامعه اگر وجود داشته باشد، قهراً قوانین و سنتهای مخصوص به خود دارد (همان، ج ۵، ص ۳۳).

به عبارت دیگر چون جامعه مستقل از افراد، طبیعت و شخصیت دارد، به اقتضای طبیعت و شخصیت خود عمل می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷ش (ت)، ص ۱۶). بنابراین عملها و عکس‌العملهای جامعه، طبق یک سلسله قوانین کلی و عمومی قابل توضیح است (همان).

حال پس از مشخص شدن وجود جامعه، مسئله دیگر که استاد در رابطه با آن موضع‌گیری می‌کنند، نوع رابطه میان فرد و جامعه (کنشگر و ساختار) است که وی در این باره معتقد است: کنشگر به دلیل برخورداری از فطرت - که مقوله‌ای باطنی و ماقبل حیات اجتماعی در انسان است - یکسره مغلوب جامعه و برآمده از الزامات آن نیست، بلکه در حالتی بینابین به سر می‌برد. او فرد را صریحاً از نظر امکان سرپیچی از فرمان جامعه، توانا می‌داند. البته نظریات و نظریه پردازانی در مقابل این نظریه و گفته ایشان وجود دارند؛ مثلاً «امیل دورکیم» فرد را به کلی، تجلی حیات اجتماعی می‌انگارد و وجود هرگونه هویت و شخصیت مجزا و مستقل از جامعه را در او انکار می‌کند که دچار نوعی جبرانکاری شده است. استاد مطهری دلیل این موضع‌گیری را غفلت وی از اصالت «فطرت» در انسان می‌داند (مطهری، ۱۳۸۷ش (ب)، ج ۵، ص ۳۹).

## ۲. رابطه علیت میان پدیده‌های اجتماعی

استاد مطهری برای استخراج مبانی هستی‌شناسانه دگرگونیهای اجتماعی و علّت و معلولهای آن و جنس این علّت و معلولها، بحث علیّت را به عنوان زیرسازه بحث خود قرار می‌دهد و معتقد است: «از منظر جهان بینی اسلامی، سراسر جهان آفرینش محکوم «اصل علیّت» است؛ یعنی جهان دارای نظام متقن علی و معلولی، سببی و مسببی است» (همان، ج ۳، ص ۱۰۷). نتیجه وجود نظام



علی و معلولی، وجود مجموعه‌ای از سنتهای تکوینی در جهان طبیعی و اجتماعی است. ایشان با این مقدمه نگاه را از تجربه‌گرایی محض فراتر برده و معتقد است که در جهان طبیعی و جهان اجتماعی، رویدادها و حوادث، تنها از «علل و عوامل مادی و تجربی» بر نمی‌خیزند، بلکه معلول «علل معنوی و غیرمادی» نیز هستند: «نظام علت و معلول و اسباب و مسببات، منحصر به علل و معلولات مادی و جسمانی نیست. جهان در بعد مادی خود، نظام علی و معلولی اش مادی است و در بعد ملکوتی و معنوی خود، نظام علی و معلولی اش غیرمادی است و میان دو نظام، تضادی نیست، هر کدام مرتبه وجودی خود را احراز نموده است. ملائکه، روح، لوح، قلم، کتب سماوی و ملکوتی، وسائط و وسایلی هستند که به اذن پروردگار فیض الهی به وسیله آنها جریان می‌یابد» (همان، ج ۳، ص ۱۰۸).

ایشان این تلقی خود را در حوزه تبیین اجتماعی وارد می‌کند و براساس آن به تبیین رویدادهای اجتماعی می‌پردازد که تبیین وی دارای دو خصوصیت ممتاز و برجسته است: اول؛ حضور و وجود علل فرامادی و معنوی و مدخلیت علی آنها در وقوع رویدادها و پدیده‌های اجتماعی را می‌پذیرد. دوم؛ پرداختن به این نوع علل فرامادی و معنوی را در تبیین اجتماعی، مجاز می‌شمرد و تسلیم تجربه‌گرایی نمی‌شود.

در ادامه بحث به عنوان آخرین مبحث از مبانی نظری استاد مطهری در تبیین انقلاب اسلامی از دیدگاهی هستی‌شناسانه، به ماهیت دگرگونیهای اجتماعی می‌پردازیم و خواهیم دید که استاد مطهری چگونه برگرفته از الزامات هستی‌شناسانه خود، دگرگونیهای اجتماعی را تحلیل و تبیین می‌کند.

استاد مطهری بخش عمده توان فکری خود را صرف اثبات این واقعیت کرده که دگرگونیهای اجتماعی، تنها معلول و محصول عوامل مادی نیستند و آنچه انسانها را طالب دگرگون ساختن نظم اجتماعی می‌سازد، تنها به حوائج مادی و حیوانی باز نمی‌گردد، بلکه در برخی موارد، عوامل معنوی و فطری و عالی انسانی، زمینه ساز و علت پیدایش دگرگونی در نظم اجتماعی می‌شوند: «نبرد درونی انسان که قداما آن را نبرد میان عقل و نفس می‌خوانده‌اند، خواه ناخواه به نبرد میان گروههای انسانها کشیده می‌شود؛ یعنی نبرد میان انسان کمال یافته و

### آزادی معنوی به دست آورده از یک طرف و انسان منحط درجا زده و حیوان صفت از

طرف دیگر» (مطهری، ۱۳۸۷ ش (ت)، صص ۳۷ و ۳۸).

در جای دیگر اشاره می‌کنند: «در طول تاریخ، در کنار نبردهایی که بشر به خاطر حوائج مادی انجام داده، یک سلسله نبردهای دیگر هم داشته که باید آنها را نبرد حق و باطل یا خیر و شر خواند؛ یعنی نبردهایی که در یک سو، پایگاه عقیدتی و انگیزه انسانی و ماهیت آرمانی و جهت گیری به سوی خیر و صلاح عموم و هماهنگی با نظام تکاملی خلقت و پاسخگویی به فطرت در کار بوده و در سوی دیگر، انگیزه‌های حیوانی و شهوانی و جهت گیری فردی و شخصی و وقت و یا به تعبیر قرآن، نبرد میان جن‌الله و حزب الله با جن‌الشیطان و حزب الشیطان» (همان، ص ۳۸).

البته نباید پنداشت که همه تحولات اجتماعی و تاریخی، ماهیت دینی دارند و همه ستیزها و کشمکشها از نوع نبرد میان انسان به کمال رسیده و انسان منحط است. مدعای استاد مطهری این است که این نوع جدالها، تنها یکی از گونه‌های جدال اجتماعی و تاریخی است. جدالهای اجتماعی ماهیتهای متفاوتی دارند، اما از نظر تجویزی و هنجاری، نبردهای دینی - یا به تعبیر استاد مطهری، نبرد میان حق و باطل - اصیل و مطلوب و واجد ارزش است و آنچه جامعه و تاریخ بشری را پیش می‌برد، همین گونه از تضادها و کشمکشهاست: «نبردهای تاریخ دارای شکلهای و ماهیتهای مختلف و معلول علل متفاوتی بوده است، ولی نبردهای پیش برنده که تاریخ و انسانیت را به جلو برده و تکامل بخشیده است، نبرد میان انسان متعالی وارسته از خودخواهی و منفعت پرستی و وابسته به عقیده و ایمان و ایدئولوژی، با انسان بی مسلک خودخواه منحط حیوان صفت و فاقد حیات عقلانی و آرمانی بوده است» (همان، صص ۴۰ و ۴۱). «نبرد میان انسان رسیده به عقیده و ایمان و جویای آرمان و وارسته از اسارت طبیعت و محیط و غرائز حیوانی، همواره وجود داشته و نقش اصلی را در پیشبرد تاریخ عهده دار بوده است» (همان، ص ۳۸).

از این رو چنین نیست که نتیجه هر دگرگونی اجتماعی، پیشروی جامعه به سوی ارزشهای انسانی و متکامل معنوی باشد. از آنجا که این تغییر و تحولات ساختاری، به اراده کنشگران بازمی‌گردند و اراده انسان در مقام کنشگر نیز می‌تواند در هر دو جهت اصلاح و فساد قرار گیرد، دگرگونیهای اجتماعی نیز می‌توانند دربر دارنده صلاح یا فساد باشند. بنابراین تفاوت تلقیهای

هنجارمند از «مضمون دگرگونیهای اجتماعی» به تفاوت تلقیها از «هویت انسان» بازمی‌گردد (همان، ص ۴۶).

### ۳. صورت‌های دگرگونی اجتماعی

دگرگونیهای اجتماعی از جهت صورت و شکل به انواع متفاوتی تقسیم می‌شوند. استاد مطهری در این تقسیم‌بندی به «اصلاح»، «کودتا» و «انقلاب» اشاره کرده و بیشتر به تعریف مفهوم انقلاب اجتماعی پرداخته است. از نظر وی، انقلاب دو خاستگاه دارد: یکی نارضایتی و خشم از وضع موجود و دیگری، آرمان یک وضع مطلوب (مطهری، ۱۳۸۷ش (الف)، ص ۵۹). ایشان انقلاب را این‌گونه تعریف می‌کند: «طغیان و عصیان که مردمی علیه نظم حاکم موجود، برای ایجاد وضع و نظمی مطلوب انجام می‌دهند» (همان) و بر عناصر تغییر بنیادی ساخت جامعه (همان، ص ۱۳۱)، حضور نقش‌آفرینی لاقابل اکثریت مردم (همان، ص ۲۷۵) و ارادی بودن (همان، ص ۷۱) تأکید دارد. روشن است که تعریف ایشان از انقلاب، یک تعریف حداکثری است که بیشتر با آنچه در جامعه‌شناسی انقلاب، «انقلاب بزرگ» خوانده می‌شود، متناسب است. به این سبب وی نتیجه می‌گیرد که «انقلاب در دنیا، کم اتفاق افتاده» است (همان، ص ۱۱۹) و تصریح می‌کند که انقلاب ایران یک انقلاب به تمام معنا واقعی است (همان).

#### ● علل معطوف به ساختارهای اجتماعی

در جهان اجتماعی، تعامل میان کنشگران اجتماعی و شرایط ساختاری تعیین‌کننده است. استاد مطهری در تبیین وقوع انقلاب اسلامی، سه علت ساختاری را برشمرده است: اول؛ شکل‌گیری تنش ساختاری در نظام اجتماعی ناشی از پروژه سکولاریزاسیون حاکمیت پهلوی که عبارت بود از جایگزینی نظم اجتماعی سکولار به جای نظم اجتماعی دینی. دوم؛ فرهنگ و آموزه‌های انقلاب زای اسلام که توده‌های مردم را در امتداد مخالفت با پروژه مدرنیزاسیون برمی‌انگیخت؛ یعنی جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و شهادت‌طلبی. سوم؛ سنت‌های اجتماعی الهی در تدبیر جامعه، به ویژه امدادهای غیبی.

در این مجال نگارنده قصد ندارد به هر سه عامل به شکلی مبسوط و گسترده بپردازد و فقط از میان آنها، به سنت‌های اجتماعی الهی در تدبیر جامعه به ویژه امدادهای غیبی می‌پردازد.

### ● سنتهای اجتماعی الهی در تدبیر جامعه، به ویژه امدادهای غیبی

مشخصه اصلی و اساسی انقلاب اسلامی ایران و آنچه موجب گردیده این انقلاب «عالی‌ترین و بالاترین نوع انقلاب» شود، برخاستن این انقلاب از متن دین و تعالیم و معارف آن بوده است (همان، ص ۱۲۵).

در تبیین‌های جامعه‌شناسی متداول، حوزه علت کاوی به علت «مادی و محسوس» محدود می‌گردد؛ زیرا ملاک علم قلمداد شدن جامعه‌شناسی مبتنی بودن روش بر «تجربه‌گرایی» است. از این رو عللی از سنخ سنتهای الهی در تدبیر جامعه جایی ندارد و این نوع علت تنها به قلمروهایی از قبیل الهیات اختصاص دارند.

اما بر مبنای روش استاد مطهری، می‌توان در تبیین‌های جامعه‌شناختی علاوه بر روش تجربی، از روشهای عقلی و نقلی (استناد به کتاب و سنت) نیز بهره گرفت و از داده‌هایی که آنها در اختیار می‌گذارند، به منظور درک و تفسیر بهتر جهان اجتماعی استفاده کرد.

از این رو ایشان برای تبیین وقوع انقلاب اسلامی به سنتهای الهی در تدبیر جامعه با تعبیر امدادهای غیبی نیز اشاره کرده و تدبیر و تصرف الهی را در رخ دادن این انقلاب اجتماعی، واجد مداخلیت علی دانسته است. در جهان بینی اسلامی، رویدادها و حوادث صرفاً معلول «علل و اسباب مادی» نیستند، بلکه گاه «اراده خداوند» در قالب سنتهای الهی بر این علل و اسباب مادی به صورتی خاص تأثیر می‌گذارد که انسان به مقصود خود نائل می‌شود. این نوع تأثیرگذارها را «امدادهای غیبی» می‌خوانیم. اما انسان باید واجد استحقاق و شایستگی برای کسب الطاف و دستگیریهای خاص الهی باشد. به عبارت دیگر، «این گونه الطاف غیبی، گزاف و رایگان نیست» (همان، ص ۷۷)، بلکه مشروط است. براساس آیات قرآن یاری الهی که مدد غیبی است، وابسته تحقق دو شرط در فرد یا جامعه است (همان، ص ۷۲): اول؛ حسن فعلی؛ یعنی عمل صالح و مجاهدت مشروعی از ناحیه فرد یا جامعه صورت پذیرد. دوم؛ حسن فاعلی؛ یعنی انگیزه انسان از کوشش و عمل صالح، تحصیل رضایت الهی باشد.

«مجاهدت» و «اخلاص» در کنار یکدیگر می‌توانند به افاضات و نصرت‌های الهی منجر شوند و بشر را از تنگناها و دشواریهای زندگی دنیوی عبور دهند.

به اعتقاد استاد مطهری امدادهای غیبی را حتی با تجربه نیز می‌توان دریافت؛ یعنی اگر فردی مقدمات دریافت امدادهای غیبی را در خود فراهم سازد، اثر آنها را در زندگی خود احساس خواهد کرد.

در اینجاست که یکی از اختلافهای «جهان بینی مادی» و «جهان بینی الهی» روشن می‌گردد و آن این است که بر مبنای جهان بینی الهی، نظام جهان در برابر خیر و شر، صلاح و فساد، عدل و ظلم و ... بی تفاوت نیست و این دو را یکسان نمی‌انگارد. این قاعده هم بر رابطه میان «انسان» و «نظام جهان» حاکم است و هم بر رابطه میان «جامعه» و «نظام جهان» (مطهری، ۱۳۸۷ش (پ)، ج ۱، ص ۲۸). از این رو امدادهای غیبی تنها به فرد اختصاص ندارد، بلکه نصیب جامعه نیز می‌شود و «مدددهای غیبی اجتماعی» نیز در کار است (مطهری، ۱۳۸۷ش (ب)، ج ۱، صص ۸۳ و ۸۴). از نظر جهان بینی الهی، علاوه بر عوامل مادی و محسوس، عوامل معنوی نیز بر سرنوشت فرد و تحولات اجتماعی تأثیر می‌نهد و این تأثیرگذاری وابسته به قرار داشتن فرد و جامعه در مسیر صلاح یا فساد است (همان).

استاد مطهری در جای دیگر نیز تصریح می‌کند که در جهان بینی الهی نظام جهان، یک واحد با شعور و زنده است و حق و باطل را در کنار هم نمی‌نشانند و نسبت به آنها بی طرف و بی جهت نیست:

«از نظر مادی، نسبت تشریحی یعنی مقرراتی که باید بشر به آنها عمل کند، حساب مخصوص در میان سنن تکوین ندارد، اما از نظر مکتب الهی، جهان نسبت به این امور و طرف داران آنها، بی طرف نیست، طرف دار اهل حق و عدالت و درستی و آرمانهای مقدس است. یک نفر مسلمان مؤمن و معتقد عقیده دارد که جهان طوری ساخته شده که اگر او در راه حق و حقیقت فداکاری کند، دستگاه جهان به حمایت او برمی‌خیزد و او را از پشتیبانی خود بهره مند می‌کند» (همان، ج ۱، صص ۷۸ و ۷۹).

### ● امدادهای غیبی در انقلاب اسلامی

استاد مطهری معتقد است که در وقوع انقلاب اسلامی ایران، امدادهای غیبی در میان بوده است. وی تصریح می‌کند که رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) نیز چنین باوری داشته و قائل به حضور امدادهای غیبی در انقلاب اسلامی بوده است: «در جلسه‌ای خصوصی ایشان [امام خمینی]

به من گفت فلانی این ما نیستیم [که این نهضت را ایجاد کرده ایم] من دست خدا را احساس می‌کنم. [ایشان] برای خدا قیام کرده و خدای متعال یک قلب قوی به این مرد داده که اصلاً تزلزل، ترس، بیم در این دل راه ندارد» (مطهری، ۱۳۸۷ش (الف)، ص ۵۱).

یکی از انقلابیان نیز می‌گوید: «وقتی مرحوم مطهری [از دیدار امام در فرانسه] برگشت به ایران به دیدن ایشان رفتم [...] دیدم آقای مطهری می‌گوید: آقا! من مبهوت هستم! گفتم چرا؟ گفت: تصمیمی که امام گرفته با این همه نظامیهای تا دندان مسلح با آن همه حمایت‌های آمریکا و انگلستان و فرانسه نتیجه چه خواهد شد؟ آیا واقعاً این تصمیم برای ما موفقیت پیش خواهد آورد؟ ایشان می‌گفت: به امام گفتم: آقا! خطر خیلی مهم است خودتان را چطور می‌بینید؟ امام در جواب فرمود علی‌التحقیق پیروزیم. پرسیدم: آیا به محضر امام عصر شرفیاب شدید و او این خبر را داده است؟ امام نفی و اثبات نکرد و فقط گفت: قطعاً پیروزیم» (کرمی پور، ۱۳۸۲ش، صص ۴۶۶ و ۴۶۷).

در قرآن کریم به انواع مختلفی از امدادهای الهی اشاره شده است که برخی از آنها عبارتند از: ارسال سپاه نامرئی در جنگ، نزول باران، ایجاد آرامش در قلب مؤمنان، ایجاد ترس در قلب دشمنان، فرستادن بادهای ویرانگر، برهم زدن کیدهای دشمنان، الهام حقایق به قلبها، افزایش نعمتهای مادی و ... (ناصحی، ۱۳۸۷ش).

### ● علل معطوف به عاملیتهای انسانی

استاد مطهری در مقام تبیین علل وقوع انقلاب اسلامی، از علل معطوف به عاملیتهای انسانی، غفلت نکرده، بلکه بخشهای قابل اعتنایی از تبیین اجتماعی خود را به این مقولات اختصاص داده است. به نظر ایشان انقلاب اسلامی ایران در سطح خرد ویژگیهای متمایزی داشت که آن را از سایر انقلابها مجزا کرد: اول؛ اینکه انقلاب اسلامی ایران محصول مستقیم حضور بی‌نظیر توده‌های مردم بود. در انقلاب اسلامی، عاملیت انسانی از طبقات اجتماعی مختلف به صحنه مبارزه انقلابی وارد شدند و یک انقلاب اجتماعی تمام عیار را آفریدند. دوم؛ انقلاب ایران دارای یک رهبر بلامنازع دینی و الگوهای رهبری وی نیز مبتنی بر رهبری دینی بود.

از این رو انقلاب ایران بر روش عاملیتهای فردی سوار بود و از اراده و اختیار آنها ناشی می‌شد؛ عاملیتهایی که آگاهانه در پی ایجاد یک نظام اجتماعی نو بودند و این آگاهی در نتیجه

روشنگریهای رهبر انقلاب، در آنها تولید و درونی شده بود. استاد مطهری به منظور اثبات نقلی مدخلیت علیّی عاملیتهای انسانی در تحولات اجتماعی، به آیه ۱۱ سوره رعد، آیه ۴۱ سوره روم و آیه ۳۰ سوره شوری استناد می کند (مطهری، ۱۳۸۷ش (ب)، ج ۳، ص ۱۱۳).

علل معطوف به عاملیتهای انسانی که استاد مطهری در تبیین خود، آنها را گزینش و بررسی کرده است، عبارتند از: وجود رهبر مصمم و بسیج گر، همراهی روحانیت شیعه با روند انقلابی و تکوین اراده ایجاد انقلاب در توده های مردم که در این مجال اولین عامل یعنی وجود رهبر مصمم و بسیج گر بررسی می شود.

### ● وجود رهبر مصمم و بسیج گر

استاد مطهری این بحث را با عنوان نقش نوابغ در ساختن جامعه و تاریخ مطالعه کرده و بر این باور است: اول؛ نوابغ و رهبران در روند تحولات اجتماعی دارای نقش بسیار مهمی هستند: «نمی خواهیم نوابغ را تنها عامل [در ساختن جامعه و تاریخ] بدانیم و بگوییم فقط نوابغ هستند که سازنده تاریخ و جامعه می باشند، ولی بدون شک نوابغ نقش بسیار اساسی داشته اند» (مطهری، ۱۳۸۷ش (پ)، ج ۱، ص ۵۳). دوم؛ آنها بدون حضور توده های مردم، نمی توانند تحول اجتماعی را محقق سازند: «اگر هنگامی که نابغه ظهور می کرد، افرادی نبودند که اراده او را اجرا کنند و طرح او را به مرحله عمل در آورند، آیا کاری انجام می شد؟» (همان، ج ۱، ص ۵۰).

در انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) به عنوان یک مرجع دینی در جایگاه «رهبری نهضت اسلامی» قرار گرفت و جمع وسیعی از روحانیان را نیز با خود همراه ساخت که این روحیه بالای وی ناشی از ایمان قاطع و باور تزلزل ناپذیر ایشان بود و خود استاد مطهری با آنکه سالهای سال در محضر ایشان تحصیل نموده بود، پس از ملاقات با وی در سال ۱۳۵۷ش اعجاب و حیرت خویش را از روحیه خلل ناپذیر ایشان چنین بازگو می کند: «من لا اقل ۱۲ سال در خدمت ایشان تحصیل کرده ام، باز در سفری که به پاریس رفتم، چیزهایی از روحیه این مرد کشف کردم که نه تنها بر ایمان من، بلکه بر حیرت من افزود. وقتی برگشتم رفقا پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهارتا اَمَن دیدم: اَمَن بهدفعه به هدفش ایمان دارد. اَمَن به سبیل به راهی که برای هدف خودش انتخاب کرده ایمان دارد. اَمَن بقوله من دیدم در همه رفقا و دوستانی که من سراغ دارم احدی به اندازه این مرد به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. و از همه بالاتر اَمَن بَرَبِّه» (مطهری، ۱۳۸۷ش

(الف)، ص ۱۵).

بنابراین شخص امام خمینی(ره) و روحيات و تصميم سازيهاي ايشان تأثير انکارناپذيري بر روند نهضت اسلامي و پيروزي انقلاب اسلامي داشته است. استاد مطهري در توضيح نقش عامليتهاي انساني در پديدههاي اجتماعي، معتقد است: اراده و خواست توده مردم در تحقق يافتن انقلاب اجتماعي تأثير عميق و تعيين کنندهاي دارد. بنابراين رهبر انقلاب و گروه واسطه بين رهبر و تودههاي مردم نمي توانند تحولي را با عنوان انقلاب اجتماعي رقم بزنند، مگر اينکه تودههاي مردم به دعوت آنها پاسخ مثبت داده و در راستاي تحقق انقلاب اجتماعي فاعليت داشته باشند.

ايشان معتقدند که فاعليت تودههاي مردم در فرآيند وقوع انقلاب اسلامي به اين معني است که اراده ايجاد انقلاب در تودههاي مردم ايران، خود محصول حضور مقدمات و لوازمي است که عبارتند از: آگاهي انقلابي در ذهن تودههاي مردم و منطبق بودن آگاهي انقلابي با فطرت الهي تودههاي مردم و اين در حالي است که بسياري از نظريههاي جامعه شناسانه درباره انقلابهاي اجتماعي «مقولات ساختاري و برون انساني» را در کانون مطالعه خویش قرار مي دهند و مبدأ و منشأیی خارج از انسان را علت انقلاب قلمداد می کنند و دقیقاً همین نظر را درباره گرایش دوباره به دین در دهههاي اخير در سراسر جهان دارند. (Carvalho, 2010, pp. 25-29).

استاد مطهري در واکنش به اين رويکرد، اين پرسش را مطرح مي سازد که آيا ممکن است جامعهاي انقلاب کند و نظامات اجتماعي حاکم بر آن را دگرگون نمايد، در حالي که آن مردم از نظر روحيه و شخصيت روحي، دگرگون نشده باشند؟ (مطهري، ۱۳۸۷ش (الف)، ص ۱۳۲). ايشان پاسخ مي دهد: امکان ندارد؛ چرا که انقلاب روحي و باطني انسان مقدمه و لازمه وقوع انقلاب اجتماعي است. بنابراين در انقلاب اسلامي ايران، ابتدا آگاهي انقلابي در ذهن تودههاي مردم، توليد و تثبيت گرديد؛ يعني فاعليت آزادانه آنها در انقلاب اسلامي، معلول آگاهي يابي جمعي مردم از ضرورت تحقق انقلاب بود و اين آگاهي انقلابي مردم چون براساس مباني اسلام و فطرت الهي انسان طرح ريزي شده بود، گرايش تودههاي مردم را به روند انقلاب تسهيل کرد و گسترش بخشيد (همان، صص ۲۸۴ و ۲۸۵). ايشان از اين بحث، اين گونه نتيجه مي گيرد که همه



انقلابها، تنها برخاسته از مقتضیات و جهت گیریهای جامعه نیستند، بلکه برخی از انقلابها از «فطرت الهی» انسان برمی خیزند، به این صورت که بیدار شدن و برآشفتن فطرت در انسان سبب می شود که انقلابی اجتماعی که دارای ماهیت نبرد حق و باطل است، شکل بگیرد (مطهری، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳). ایشان معتقد است که انقلاب انبیای الهی چنین ماهیتی دارد؛ یعنی انبیای الهی در پی آن بودند که فطرت خفته انسانی را بیدار ساخته و تحولی باطنی در او رقم بزنند، تا در اثر تغییر کردن نظم انسانی، نظم اجتماعی نیز دگرگون گشته و هندسه الهی بیابد. انقلاب اسلامی مردم ایران از این زمره بود (مطهری، ۱۳۸۶ش (ب)، ص ۶۴). از این رو می توان گفت که انقلاب اسلامی، حقیقتاً نوعی «تحول اجتماعی انسان گرایانه است»؛ چرا که منشأ آن فطرت الهی انسان است، نه غرایز خودخواهانه یا جدال ساختاری خارج از قلمرو اراده و آگاهی انسان. به بیان دیگر «یک نهضت اسلامی، نهضت انسان گرا به معنی واقعی کلمه است؛ چون نهضتی است که از فطرت انسان ناشی می شود و نه شکمش» (مطهری، ۱۳۸۷ش (الف)، ص ۳۲). همین ویژگیهای موجود در انقلاب ایران باعث شد تا انقلاب ایران در وهله اول انقلابی اسلامی باشد و در درجه بعد بتواند در مقابل رویکردهای رقیب قدرتمند خود در ایران آن روز یعنی مارکسیسم و لیبرالیسم بسط عمومی پیدا کند و در مقابل آنها دچار انفعال نشود.

### نتیجه

درک علل وقوع انقلاب اسلامی ایران بدون در نظر گرفتن ماهیت و الزامات هستی شناسانه و معرفت شناسانه آن، که برگرفته از مبانی و منابع اسلامی است، امری غیر ممکن است و تلاشهای صورت گرفته برای تبیین این پدیده اگر فاقد مؤلفه های ذکر شده باشند، تبیینهای ناقصی هستند که موجب ارائه تصاویری کاریکاتوری از انقلاب اسلامی خواهند شد. شهید مرتضی مطهری به عنوان دومین نظریه پرداز انقلاب اسلامی بعد از امام خمینی (ره)، با حضور فعال در عرصه پیروزی نهضت اسلامی مردم ایران و به عنوان کسی که مدت کوتاهی از پیروزی انقلاب اسلامی را درک کرده، به درستی ابعاد و ماهیت پنهان و ارزشمند انقلاب اسلامی را در آثار متعدد خود آشکار نموده و نشان داده است که سیر پیروزی انقلاب اسلامی، از ابتدایی ترین لحظات آغاز تا رسیدن به پیروزی و بعد از پیروزی، به لحاظ پیوند دادن فطرت الهی انسان و صدور کنشهای معطوف به ارزش از وی در حقیقتی به نام جامعه، منحصر به فرد و یگانه است. به نظر نگارنده،

پدیده انقلاب اسلامی ایران قابلیت آن را دارد که با ارائه تعاریف مدون از انسان و جامعه و ارتباط برقرار کردن میان شئون مختلف این دو مقوله، به عنوان معیاری برای پدیده‌های اجتماعی معاصر قلمداد شود که در این صورت ما می‌توانیم بسیاری از گزاره‌های علم مدرن را که توانایی پاسخگویی به پدیده‌های این چنینی ندارند، وسعت ببخشیم و در برخی مواضع به چالش نظری و کشیدن خط ابطال به برخی از این گزاره‌ها مبادرت کنیم.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. کرمی پور، حمید، خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۲. همو، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۱۰، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ش.
۳. همو، بررسی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶ش (الف).
۴. همو، علل گرایش به مادیگری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶ش (ب).
۵. همو، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ش (الف).
۶. همو، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ش (ب).
۷. همو، فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ش (پ).
۸. همو، قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷ش (ت).
۹. ناصحی، محمدحسن، امدادهای غیبی از نگاه قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
۱۰. Carvalho, Paul, *A Theory of the Islamic Revival*, University of Oxford Press.

۲۰۱۰.

